

نگاهی به کتاب «محراب جاودانگی مادر» اثر فردیناندو کامون

فقدان روح بزرگ هستی



کرامت پورنرگ

مترجم و منتقد

فردیناندو کامون (۱۹۲۵-) نویسنده و روزنامه‌نگار ایتالیایی برای سگانه‌اش «ایالت پنجم»، «زندگی جاودان» و «محراب جاودانگی مادر» معروف است. رمان «محراب جاودانگی مادر» در سال ۱۹۷۸ منتشر شد و جایزه معتبر اسرنگارا از آن خود کرد و در سال ۱۹۸۶ ادیت بروک فیلمساز مجارتبار یک فیلم سینمایی روی آن ساخت. کامون از ابتدا مورد توجه پی‌پی‌پائولو پازولینی و ژان پل سارتر قرار گرفت و همین در دیده شدن آثارش کمک شایانی کرد؛ تاجایی‌که ریموند کارو در ستایش رمان او نوشت: «اگر بخواهیم از کلمات میکل آنجلو آنتونیونی برای توصیف این کتاب استفاده کنیم باید بگوییم که در عین شیئینی از لحاظ فنی قوی است.» البرتو موراولا نیز نوشت: «این داستان صرفاً زیبا نیست؛ بدون عیب و نقص است و یکی از معنوی‌ترین داستان‌هایی که تا به حال خوانده‌ام.» همچنین آتیلیو برتولوچی شاعر و نویسنده ایتالیایی و پدر برناردو برتولوچی کارگردان بزرگ، در ستایش این رمان نوشت: «کتابی غافلگیرکننده و غیرمنتظره. کتابی مقدس. در عین رسمی بودن، قداسِ خود را نیز حفظ کرده‌است. که همه چیز در آن در نهایت کمال است. بی‌نهایت سختگیرانه و روان است.» رمان «محراب جاودانگی مادر» به‌تازگی با ترجمه زهراسادات میرکیبری از سوی نشر مروارید منتشر شده است. تابوت مادر روی دست‌های خویشاوندان در حرکت است و این طبیعی است که او را نه مرده، بلکه زنده ببندارند؛ حتی یافتن تصویری که جانی به خاطرات بخشد نیز دشوار است. تصویری که در آن چهره مادر در سایه نبوده تا توسط دستمالی پارچه‌ای بیش از حد انتزاعی نشده باشد و یامادر را چون غریبه‌ای در کنار سایر غریبه‌ها نشان ندهد. برادری که زمین را می‌کند، پدری که گریه‌های درحال احتضار را جمع‌آوری می‌کند و برای اولین بار به مکانی که او روزگاری در آنجای ریزست می‌نگرد. همه این احساس وظیفه را دارند که او را به زندگی برگردانند، اگر می‌دانستند که این امر چگونه امکان‌پذیر است. در این میان، همان‌گونه که مرسوم است، درباره شخص متوفی صحبت می‌شود. پشت خمیده، دست‌های زمخت، داستان قدسیان مسیحی که مادر در کنار اجاق نقل می‌کرد و شخصیت متفکر او، چیزهایی بودند که به ذهن متبادر می‌شدند. حتی یک غریبه شروع به صحبت درباره مادر می‌کند. یک ایتالیایی ساکن شهرهای اطراف که جانش توسط مادر در زمان جنگ نجات داده شده. پدر در جست‌وجوی بی‌وشالوده یک پانگه‌ها است، ساختمانی که دیگر وجود خارجی ندارد. او تصمیم می‌گیرد که پس از بازسازی آن، محرابی را در آنجا برای گروه مشایعت کنندگان در بیلاقات بنا نهد. محرابی که باید در عرض یک هفته ساخته شود، با کمک تکه‌های مس دیگران به‌رغم خستگی، تب‌و‌زناوی ورم‌کرده، همان زانوئی که روزگاری او را از جنگ نجات داده بود. یک محراب که مادر را به زندگی برگرداند تا خاطره او مقدس و مفید شود.

مادر مرده بود، اما این غیرممکن بود. فردیناندو کامون با سخت‌ترین تجربه عزاداری در یک نوشته روی سنگ قبر مواجه می‌شود که گواهی از عشق به پدر و مادرش است. او در یک یادداشتی به سال ۱۹۷۷ توضیح می‌دهد که این کتاب را به‌عنوان یک مجوز ورود به دنیای پس از مرگ نوشته است؛ چیزی که به عنوان تسلی، هدیه یا پیشگفتی به داخل قبر برده می‌شود. در سال ۱۹۷۸، آلبرتو موراولا این کتاب را در جشنواره ادبی استرگا معرفی کرد (بعد‌ها این کتاب در آن جشنواره مقام نخست را کسب کرد) و آن را به لحاظ فنی «شیرین» توصیف کرد. و فی‌الواقع این کتاب دردناک است، بدون آنکه رقت‌انگیز باشد، بدون آنکه بخواهد به هر قیمتی‌اشک خواننده را در بیاورد و بدون آنکه حس ترجم و شفقت را در خواننده برانگیزد. درد بی حد، تبدیل به امر مسلم و سکوت می‌شود و کلماتی که آنها را روایت می‌کنند، به نوبه خود تکه‌هایی از یک محرابی هستند که با حجت ساخته شده است.

بخش‌های کوتاه کتاب، رفت و آمد مداوم افکار، کنار هم قرار دادن گذشته و اکنون و توصیف دقیق همه چیز به عنوان یک امر عینی و مادی، خواننده را به سوی آشکار شدن حقایق و تجربه از دست دادن هدایت می‌کند. در مقابل یک مادر هر کس همواره مثل یک پچه به نظر می‌رسد، حتی اگر بزرگسال باشد و در مواجهه با سوگواری، افکار غیرمنطقی کودکان با یک انسجام قوی در ذهن او گرد هم می‌آیند که نمی‌تواند مرگ را به عنوان یک امر قطعی ببیند و افکار بزرگسالان که برخلاف کودکان تصویر روشنی در ذهن از آنچه که باید انجام دهند، دارند. زندگی دهقانی و جنگ بدون هر گونه بزرگ و به میزانی که برای شکل دادن به خاطره لازم است. روایت می‌شوند. حس فقدان که با دیگران به اشتراک گذاشته می‌شود، اکنون یک امری سوپرناتیووال است. و شخصی است. تجربه سوگواری در اینجا یک تجربه واقعی است و به خاطر آوردن آن مانند ساختن یک بنای یادبود و مقدس ساختن آن است.



مهرنوش قربانعلی در توضیح شعر «هفتاد»:

جای خالی نگاه فلسفی و فراجنسیتی در شعر امروز

آرمان ملی- سمیه امینی‌راد: اگرچه هنوز شاهد سنگینی کفه ترازو به سمت رویکردهای مردسالانه در ساحت‌های مختلف اجتماعی- فرهنگی هستیم، اما سابقه نشان می‌دهد زنان در پیشبرد شعر مدرن فارسی، نقش بسزایی داشته‌اند. مهرنوش قربانعلی، سراینده مجموعه‌هایی چون «در ناتمامی خود»، «راه به حافظه جهان»، «تیمصر»، «به وقت البرز» و «کوک تهران» نیز در این باره می‌گوید: «شعر زنان در دهه‌های اخیر با تجربه و امکانات زیبایی‌شناختی تاثیرگذاری پیش رفته است. که بخشی از آن را می‌شود در شعرهای اواخر دهه ۶۰ و دهه هفتاد بازخوانی کرد. البته که معتقد است شعر امروز زنان نیازمند استمرار و تداوم حضور بیشتری است؛ هرچند از نگاه او همچنان جای نگاه‌های فلسفی در شعر امروز به شکل فراجنسیتی خالی است.

آن باید مولفه‌های بسیاری را لحاظ کرد که در بررسی اجمالی بسیاری از شاخص‌ها، مولفه‌ها و نام‌ها امکان بازخوانی و بازتاب پیدا نخواهند کرد.

از نظر شما شعر دهه هفتاد چه ظرفیت‌های تازه‌ای را به شعر امروز بخشید؟

مولفه‌های بسیاری را برای شعر دهه هفتاد برشمرده‌اند که در این گفت‌وگو نیز برخی از آن موارد را بر شمرديم. اما چندصدایی و درک حضور دیگری بیشتر به یاد ماندنی است.

آیا شعر زنان نیز در جریان هفتاد وارد مرحله تازه‌ای از زیست خود در بدیع انگاری در مولفه‌های ساختاری، فرمی و زبانی رسید؟

بارها این به این مقوله پرداخته‌ام که در شعر زنان نگره‌های گوناگونی وجود دارد. نگاهی که بر این باور است که این تقسیم‌بندی چون بنیانی جنسیتی دارد، مبنای مناسبی ندارد و باید به شعر فارغ از تقسیم‌بندی‌هایی این چنین نگاه کنیم و رویکرد دیگری که مبتنی بر نوشتار زنانه است و بر مولفه‌های مطرح در این نظریه تاکید دارد. از شعری که هیچ‌کدام از اینها نیست و برانگیختگی‌های شتاب زده حسی را بازتاب می‌دهد نیز می‌گزم. نظرهاگه نخست هر چند صورتی آرمانی را در میان می‌گذارد، نیاز به بازنگری‌های تاریخی در هر فرهنگی دارد و مولفه‌هایی اجتماعی و مدنی در آن باید تعریف شود که شاید امکان وقوع آن همواره در فرادید نباشد. نظریه دیگر نیز هر چند به ویژه در بخشی که بر چگونگی و فرایند زبان در نوشتار زنانه تاکید دارد، گستره‌ای از امکان‌ها را مطرح می‌کند، اما برخی مولفه‌های دیگر آن برای تطبیق‌های بینافرهنگی ناهمخوانی‌های ناگذری دارد.

شعر زنان در دهه‌های اخیر با تجربه و امکانات زیبایی‌شناختی تاثیرگذاری پیش رفته است. که بخشی از آن را می‌شود در شعرهای اواخر دهه ۶۰ و دهه هفتاد بازخوانی کرد، مانند: بیان گزارشی و فارغ از جانبداری‌های حسی که در مواردی همراه با سیستم فکری خود ویژه است. رویکرد به عرفانی شرقی، بازتاب رخداد‌های اجتماعی، خلق فضاهای تصویری با اصطلاحات علمی (مثل نجوم)، و عمده آن در شعر دهه هفتاد بازتاب یافته است، مانند: خلق مراکز نامتمرکز معنایی، استفاده از سایر فرم‌های نوشتاری (فیلم‌نامه، نمایشنامه، داستان)، تداخل ژانرها، رویکردهای زبانی، متکی بر تئوری‌های زبانیّت، رفتار خلاق و ایجاد فضاسازی و روایت‌های موازی بین موقعیت‌های زیست‌آموزی و روایات اسطوره‌ها، توجه به ویژگی‌های اقلیمی و رازآمیزی افسانه‌ها و اسطوره‌های بومی، بازنگاری نیمه مونث تاریخ و فراخواندن تاریخ به قرائت متن‌آموزین. برای شعر امروز زنان دغدغه استمرار و تداوم حضور را دارم، و جای نگاهی فلسفی‌ها همچنان در شعر امروز به شکل فراجنسیتی خالی می‌بینم. راه‌ماییت فردی همیشه با راه‌های ممکن پیش‌رو همساز نباشد، اما می‌شود راه دیگری را نواخت. که از آنچه قابل پیش‌بینی است، فراوی داشته باشد.

با توجه به شروع جریانات فمینیستی و ضد فمینیستی در شعر اعتراضی شاعران زن به منظور بهبود وضعیت زنان در فرهنگ جهان سوم که پررنگ‌تر در اشعار فروغ فرخزاد مشهود بود آیا همچنان در شعر هفتاد با چنین رگه‌هایی فمینیستی و تفکرات در شعر شاعران زن هفتاد مواجه هستیم؟

سوالم را واضح‌تر مطرح کنم آیا مسائل اجتماعی زنان در شعر هفتاد مورد پردازش قوی قرار گرفته است؟

از ابهام این پرسش می‌گذرم و از بخشی که مرتبط به مسائل



ویژگی‌های آن است.

در این مرحله است که در کنار پیشنهادهایی که مؤلفه‌های خود را به صورت مکتوب ارائه دادند؛ مانند شعر حرکت، شعر متفاوت، شعر هفتاد – که وجه اصطلاحی نیز داشت – و تحولات شعری دیگری، که بیشتر در آثار و فارغ از نامگذاری شکل گرفت، از سوی شاعرانی که چهره‌های جوان دوره یاد شده بودند؛ بروز و ظهور دیگرگون شاعرانی را که دارای پیشینه حضور بیشتری نیز بودند نظاره کردیم، که پیش از این نیز، دارای چهره تثبیت شده‌ای بودند.

در همین دوره، شعر زنان نیز، وارد مرحله دیگری از زیست خود در بدیع انگاری در مؤلفه‌های ساختاری، فرمی، زبانی و مضمونی می‌شود. از یاد نبریم که در همین دوره است، که کتاب‌های فلسفه معاصر – و روز – تئوری‌های نقد ادبی و زبان‌شناسی، به شکل عمده ترجمه می‌شوند و دوره‌های آموزشی مرتبط با آن شکل می‌گیرد. کتاب‌های آنتولوژی در معرفی شعر هفتاد و مؤلفه‌ها و چهره‌هایش رقم می‌خورد و مجلات تخصصی ادبیات و صفحات ادبی روزنامه‌ها رونق می‌گیرد. از این منظر که بگذریم و به وجه درزمانی برسیم، دهه هفتاد به عنوان دوره‌ای شعری از بحث‌انگیزترین و تاثیرگذارترین دوره‌های حیات شعری بوده است که از رخوت و سکون به دور بوده است. بنابراین نمی‌شود، دوره‌های شعری را به صورت تاریخ مصرفی نگاه کنیم و با عبور از هر مرحله‌ای، هر آنچه را بوده گذشته فرض کنیم و صرف مضرات آن را به یاد بیاوریم؛ شاید در بخشی از فرهنگ شعری مرسوم شده باشد که هر آنچه پیش از دوره اکنونی بوده است، دیگر کارآمدی ندارد و باید از ابتدای خط آغاز کرد و این همیشه از ابتدا آغاز کردن به حافظه تاریخی و فرهنگ شعری خواننده و خالق اثر لطمه می‌زند. بسیاری از نام‌های شعر هفتاد، چهره‌های تثبیت شده‌ای هستند، که اکنون شعری متفاوتی با آن دوره دارند و فرا روی و گذر از ایستگاه‌های شعری را در پیش گرفته‌اند. شعر دهه هفتاد، با جذابیت‌های کشف ناشده‌ای که دارد، هنوز بیش از هر بازه زمانی- بعد از دهه چهل – مورد تأیید، تکذیب، جدل، تأمل و بررسی قرار می‌گیرد.

به تصور شما شعر امروز دهه هفتاد، در برهه زمانی هفتاد تغییراتی داشته است چه تفاوت‌هایی شعر دهه هفتاد امروز را رو به جلو و شاخص‌تر می‌کند و یا اگر پسرقتی مشهود است چه عواملی در این امر موثر بوده‌اند؟

شعر دهه هفتاد اکنون تبدیل به جریانی شده است که نسل‌های دوم و سوم شاعران پس از آن نیز بدان پیوستند، بسیاری از آغازگران و چهره‌های شاخص شعر هفتاد به تثبیت رسید‌اند و به عنوان مرجع در عرصه‌های گوناگون شعر و ادبیات مطرح هستند و برای به ثمر رساندن فعالیت‌های نوامدگان در تلاشند.

به نظر شما آیا شعر هفتاد در دوره حیات شعری خودش چقدر بحث برانگیز و تاثیرگذار بوده و آیا امروز همان کارآمدی را دارد؟

برای مرور و بازنامی شعر دهه هفتاد، در موقعیت اکنونی، باید به هر دو وضعیت درزمانی و همزمانی بپردازیم؛ در صورت نخست، باید تعیین نماییم، که شعر دهه هفتاد را آیا به عنوان بازه زمانی، ناظر بر گونه‌ای کیفیت، یا مقطعی جهت تولید اثر منظور کرده‌ایم، که هرکدام دریافت‌های متفاوتی را در بی خواهد داشت. بنابراین در وجه درزمانی و با تلقی ناظر بر گونه‌ای کیفیت، شعر دهه هفتاد، دوره‌ای را رقم می‌زند، که تکاپو و فاصله‌گیری از انباشت‌های تجربه‌های پیش از خود، ضرورت تغییر، جسارت، تحول و پیششهاد آفرینی از عمده



روایت‌های چندپاره و جزیره‌ای داشته باشد، اما آنچه مهم است اجرای خالق و شاعر اثر است، در غیر این صورت شعر به یک سروده ناموفق تبدیل شده و حتی می‌تواند مبهم به نظر برسد، دقیقاً مانند آنچه برای تعدادی از اشعار این کتاب، مخصوصاً برای شعرهای ۱۲ و ۱۴ پیش آمده است. شعرهای این مجموعه مانند اغلب کتاب‌های شعر امروز، سجاوندی ندارند و تقطیع در بعضی اشعار بی‌دقت و بی‌قاعده انجام شده است و شعرها نیازمند ایجاز هستند. می‌دانیم که با وجود توجه شاعران مطرح کلاسیک به وجه ایجاز و اطباب در شعر، ایجاز یک امر مهم در شعر معاصر و شاید یکی از دستاوردهای آن به شمار می‌آید که علاوه بر پیراستگی در زبان، موجب وسعت بخشیدن به مفهوم شعر و دوری از انباشتگی تصاویر می‌شود و البته بخش مهمی از ویرایش شعر است اما متأسفانه از منظر شاعران جوان معاصر به دلایل متفاوت دور مانده است و صرفاً در بعضی شعرها، ویرایش شفاهی به دلیل قرائت شعر در گروه‌های دوستان یا کارگاه‌های شعر صورت می‌گیرد. سجاوندی، تقطیع درست و به جا، حذف زوائد و کاربرد صحیح عبارات و کلمات بخش‌های مهمی از ویرایش شعر هستند که در این مجموعه مغفول مانده‌اند، با این حال هر جا روایت تا پایان شعرها حفظ شده و سطرها با دقت ویرایش شده‌اند، مخصوصاً در شعرهای کوتاه، با شعر خوب و موفقی روبه‌رو هستیم